



RESEARCH ARTICLE

Pathology of Afghan Immigrant Policy in Iran In the Period of the Islamic Republic

Mojtaba Maghsoudi

Political Science faculty member Islamic Azad university. Central Tehran Branch, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: Maghsoudi42@yahoo.com



<https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.87951>

Received: 26 September 2021

Accepted: 6 June 2022

ABSTRACT

The long & widespread presence of Afghan immigrants in Iran has created opportunities & challenges for the political, economic, cultural, social & even security structure of the country, & as a result, scattered policies have been implemented in this regard. In this study, we try to use the four strategies of socialization of immigrants "John W. Berry" to perform a pathological re-reading of policies in this area. The main question of this research is focused on; "What is the most important damage in the process of migration, entry & residence of Afghan immigrants in the Islamic Republic of Iran? Following that, the main hypothesis is that inappropriate policies in terms of legislation & regulations have led to the lack of preparation & implementation of a comprehensive program for the socialization of Afghan citizens in Iran by the regime, which is the most important damage.

Keywords: Immigration, Foreigners, Sociability, Afghanistan, Policy Making, Pathology.





مقاله پژوهشی

آسیب‌شناسی سیاستگذاری مرتبط با مهاجران افغانستانی در ایران*

مجتبی مقصودی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: Researchpapers1401@gmail.com



<https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.87951>

تاریخ دریافت: ۴ مهر ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۶ خرداد ۱۴۰۱

چکیده

حضور دیرینه و گسترده مهاجران افغانستانی در ایران فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی امنیتی کشور به وجود آورده و متعاقب آن سیاستگذاری‌های پراکنده‌ای در این خصوص انجام شده است. در این پژوهش تلاش داریم تا با بهره‌گیری از استراتژی‌های چهارگانه جامعه‌پذیری مهاجران «جان دلبلیو بری» به بازخوانی آسیب‌شناسانه سیاستگذاری‌های این حوزه اقدام نماییم. در این پژوهش، سؤال اصلی «مهم‌ترین آسیب سیاستگذاری در روند مهاجرت، ورود و اقامت مهاجران افغانستانی در جمهوری اسلامی ایران چیست؟» است. فرضیه اصلی نیز «سیاستگذاری‌های نامناسب به لحاظ وضع قوانین و مقررات، منجر به عدم تمهید و کاربست برنامه جامع جامعه‌پذیری اتباع افغانستانی در ایران از سوی نظام شده است که مهم‌ترین آسیب در مواجهه با روند بی‌رویه و اقامت مهاجران افغانستانی محسوب می‌شود» می‌باشد. در ادامه از طریق روش کیفی با بررسی آثار و اسناد؛ وضعیت آموزش، تحصیلات، اشتغال و حقوق شهروندی مهاجران افغانستانی در ایران مطالعه شده و سیاستگذاری‌های هر حوزه و اعوجاجات، کمبودها و نارسایی‌های آن به تفکیک آسیب‌شناسی می‌شود.

واژگان کلیدی: مهاجرت، اتباع بیگانه، جامعه‌پذیری، افغانستان، سیاستگذاری، آسیب‌شناسی.

*این مقاله مستخرج از طرح مطالعاتی «آسیب‌شناسی سیاستگذاری دولت جمهوری اسلامی ایران در خصوص اتباع بیگانه» در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی است.

مقدمه

ایران در منطقه ناآرام و پرتنش غرب آسیا قرار دارد. تحولات در سطح منطقه و در داخل کشورهای همسایه باعث شده است که کشور ایران در چند دهه گذشته دستخوش ورود سیلی از مهاجران و پناهجویان باشد. تا پیش از جنگ سوریه، بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین سیل مهاجرت در جهان موضوع پناهجویان و مهاجران افغانستان به ایران بود که بیشترین چالش‌ها در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی را در پی داشته است. مهاجرت افغانستانی‌ها در جستجوی امنیت و زندگی آرام از چهار دهه پیش و متعاقب کودتای نورمحمد تره‌کی آغاز شد و در تمامی سال‌های مبارزه مردم این کشور با نیروهای اشغالگر شوروی ادامه یافت. در آن سال‌ها به فرمان امام خمینی، مرزها برای ورود پناهجویان افغانستان به ایران باز شد و میلیون‌ها پناه‌جو روانه کشور شدند و ایران پذیرای این مهاجران شد. در ماه‌های اخیر نیز قدرت‌گیری دوباره طالبان موج جدیدی از مهاجرت را به سمت مرزهای ایران موجب گردیده است و از این رو، موضوع مهاجران و مهاجرت افغانستانی‌ها در ایران همچنان لاینحل باقی مانده است؛ به طوری که در حال حاضر کمتر از سه میلیون مهاجر اعم از قانونی و غیرقانونی افغانستانی در کشور به سر می‌برند و این جدای از آمار و اطلاعات از جمعیت افغانستانی‌هایی است که در حاشیه استان‌های مرزی هم‌جوار زندگی می‌کنند و به خانه‌های خویشاوندان خود پناه بردند و به سهولت به مدارک هویتی ایرانی دست یافتند و امکان احصاء دقیق آماری را غیرممکن ساخته است. هرچند سیاست ورود مهاجران به کشور دستخوش تغییراتی گردید و در سال‌هایی مرزها کاملاً بسته شد اما جریان ورود مهاجر به ایران به دلیل مرزهای طولانی با افغانستان و نیز ارتباطات خویشاوندی و مشابهت‌های فرهنگی هرگز کاملاً قطع نگردید؛ بلکه در مواقعی چون بازگشت مجدد طالبان به قدرت، اخیر سیل جدیدی از مهاجران روانه ایران گردیده و مشکلات و مسائل مبتلابه آنان از جمله بهداشت، آموزش، مسائل قضایی، مشکلات حقوقی، سرمایه‌گذاری و... تشدید گردیده است. این در حالی است نسل دوم و سوم مهاجران افغانستانی سال‌هاست که به لحاظ روحی دچار احساس محرومیت اند. در عین حال در این سال‌ها، برخی مجوزها، مانند دستور مقام رهبری برای امکان تحصیل کودکان افغانستانی برخی از این مشکلات مانند مشکل تحصیل کودکان را بشدت کاهش داده است؛ و یا تصویب قانون اعطای تابعیت به فرزندان زنان ایرانی که با اتباع خارجی ازدواج کرده‌اند. با وجود این، در غیاب هرگونه سازوکار یکپارچه قانونی برای ایجاد همگرایی که زمینه‌های جدی نیز از جمله زبان مشترک، فرهنگ و میراث مشترک که بین ایران و افغانستان وجود دارد، همچنان جامعه افغانستانی‌های ایران، به‌عنوان جامعه‌ای غریبه و حاشیه‌ای و طردشده در ایران باقی‌مانده و بدین لحاظ بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی این جامعه نیز مورد غفلت قرار گرفته است و از سوی دیگر این گروه با سلسله مشکلاتی در زندگی روزمره خود در ایران مواجه هستند که عملاً قسمتی از آن مشکلات نیز بر دوش دیگر شهروندان و ساختارهای داخلی بار شده است. متعاقب این مشکلات و در جهت رفع آن‌ها در سال‌های اخیر، سیاستگذاری‌هایی صورت گرفته است اما همچنان رویکرد جامعی را در قبال این گروه فرا رو قرار نمی‌دهد و چشم‌انداز جامعه افغانستانی‌ها در ایران را همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی می‌گذارد. در طول این سال‌ها، ایران برخلاف پاکستان هرگز از اردوگاه‌ها و کمپ‌ها برای اسکان مهاجران افغانستان یا سایر کشورها استفاده نکرد اما در عین حال هرگز هم تلاشی برای «تعریف رابطه این مهاجران با کشور دوم یا پذیرنده آن‌ها یعنی ایران» انجام نداده است. مهاجران قانونی، یعنی کسانی که اجازه اقامت در ایران داشتند، گاه از اجازه کار یا تحصیل فرزندان‌شان محروم بودند. نیروی کار ارزان و غیرقانونی افغانستانی برای تأمین معیشت، ناگزیر از ورود به بازار کار به‌ویژه در صنعت ساختمان‌سازی شدند اما در عمل صاحب حقوقی نشدند و پیوند لازم را با کشور میزبان برقرار نکردند؛ حتی برخی از اهالی فرهنگ این کشور که توانسته بودند روابط خوبی با کانون‌های فکری و ادبی ایران برقرار سازند و به قول خودشان در ایران توطن‌گزیده و این کشور را دوست داشته باشند، نیز ناگزیر از مهاجرت از ایران به کشورهای اروپایی شدند. این پژوهش با این سؤال اصلی آغاز می‌شود که «مهم‌ترین آسیب در روند مهاجرت، ورود و اقامت مهاجران افغانستانی در جمهوری اسلامی ایران چیست؟» و پیرو آن در پاسخ می‌توان این ایده را مطرح ساخت که «فقدان قوانین، مقررات و سیاستگذاری مناسب و متناسب و از جمله عدم تمهید برنامه‌های جامع جامعه‌پذیری سیاسی اتباع افغانستانی در ایران از سوی نظام به‌صورت بسته یکپارچه سیاستی و به‌مثابه نقشه راه مسئولین و مقامات اجرایی، مهم‌ترین آسیب سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران در این حوزه محسوب می‌شود». لذا نیاز است تا در ابتدا به وضعیت سنجی مهاجران افغانستانی در ایران پرداخته و بر اساس وضعیت گذشته و موجود این افراد

سیاستگذاری‌های اعمال‌شده بر ایشان در چهار دهه گذشته را واکاوی و آسیب‌شناسی نماییم؛ قبل از شروع وضعیت سنجی، جا دارد برخی نظریات در مورد دلایل مهاجرت، کارکردها و چالش‌های آن متناسب با وضعیت کشور پذیرنده مورد طرح و بررسی قرار گیرد.

مروری بر ادبیات پژوهش

ادبیات پژوهشی در موضوع آسیب‌شناسی سیاستگذاری مهاجران افغانستانی در ایران را به چند دسته می‌توان تقسیم نمود که با توجه به محدودیت نوشتاری بصورت بسیار مختصر بدان‌ها اشاره خواهد شد:

(الف) در موضوع مهاجرت: موضوع مهاجرت ادبیات گسترده‌ای در سطح جهان و ایران دارد. ادبیات مهاجرت در ایران نیز نسبتاً غنی است که در این مقاله تنها به برخی فرازهای آن در چند دهه اخیر اشاره خواهد شد. در سال‌های بعد از انقلاب کتاب‌های زیادی در حوزه مهاجرت به زیور طبع آراسته شده است؛ کتاب "مهاجرت" اثر حبیب‌الله زنجانی (2015) به عنوان یک متن درسی دانشگاهی توسط انتشارات سمت منتشر گردید که نویسنده علاوه بر تعریف مفاهیم، وضعیت مهاجرت در ایران و ارائه نظریات این حوزه به پیامدها و سیاست‌های مهاجرتی در کشورهای منتخب پرداخته است. "اقتصاد سیاسی مهاجرت نخبگان ایران" عنوان کتاب پژوهش محوری است که به موضوعات اجتماعی و سیاسی مرتبط با مهاجرت نخبگان پرداخته و نظریات و سوابق تاریخی مرتبط با این پدیده را در این ایران و در فاصله سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ مورد بررسی قرار داده است. کتاب "روایت پسااستعماری مهاجرت" اثر سارا برامکی (2021) به خوانشی متفاوت از منظر نیروهای حاشیه‌ای و اقلیت به متون ادبیات مهاجرت فارسی می‌پردازد و بحران هویت و هویت هیبریدی در دو سرزمین مادری و میزبان می‌پردازد. کتاب "جامعه‌شناسی مهاجرت نخبگان" (2015) دایره‌المعارفی از ادبیات مرتبط با مفاهیم، نظریات، رویکردها، سیاست‌ها و آسیب‌های سیاستگذاری‌ها از دهه ۱۹۶۰ تا عصر جهانی شدن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. این اثر بیشتر جنبه آموزشی دارد. بررسی روایی و داستانی مهاجرین افغانستانی در جلای از وطن و مشکلات فراوان آنها دستمایه تدوین کتاب‌های متعددی شده است. کتاب‌های تویی که سرزمینت اینجا نیست اثر محمدآصف سلطان زاده (2008)، افغانی کُشی نوشته محمدرضا ذوالعلی (2015)، فقط با یک گره نوشته محمد میلانی (2015)، سیب‌های کابل شیرین است اثر مشترک بهرام رحیمی و سمیه کریمی (2008)، خواستم بگویم خون را ببین نوشته رویا شکیبایی (2013)، بادبادک باز اثر نوشته خالد حسینی (2020)، سه گانه دختران کابلی (نان آور- سفر پروانه- شهر گلی) نوشته دهورا آلیس (2020) را در این زمره می‌توان برشمرد. (<https://diaran.ir/>) و (<https://www.chetor.com/>)

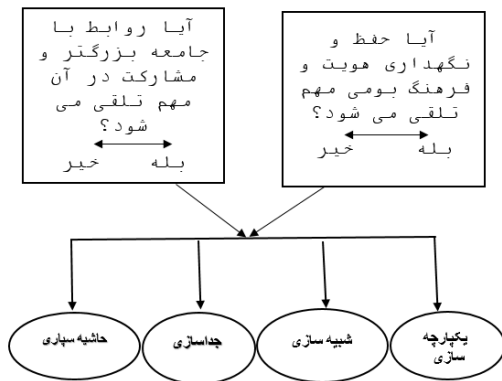
(ب) در موضوع سیاستگذاری مهاجران افغانستانی: به دلیل اهمیت موضوع مهاجران و به ویژه مهاجران افغانستانی در سال‌های اخیر ورود پژوهشگران به این حوزه مطالعاتی گسترش یافته؛ علیرغم اینکه این آثار توانسته‌اند به فهم بهتر موضع کمک نمایند ولی در عین حال معدود پژوهش‌هایی از منظر سیاستگذاری به موضوع پرداخته‌اند. این معدود آثار منتشره نیز بیشتر در فضای نظری و به طرح بحث‌های کلی بسنده کرده و به ارائه وجوه کاربردی و اجرایی به ویژه از منظر سیاستگذاری نپرداخته‌اند. برای فهم ادبیات موجود در این بخش از مقاله به این آثار شاخص اشاره خواهد شد. مقاله "سیاستگذاری مطلوب مهاجرت و حضور مهاجرین افغان در ج.ا.ا." (2021) که در زمره جدیدترین مقالات در این حوزه ارزیابی می‌شود بیشتر از منظر اقتصاد سیاسی و با تمرکز بر ابعاد دیاسپورایی حضور افغانستانی‌ها به مثابه عنصری مثبت در فرایند توسعه اقتصادی کشور به موضوع می‌پردازد و تغییر رویکرد در خط‌مشی‌گذاری نسبت به جامعه دیاسپورای افغانستانی در کشور را توصیه می‌نماید. در گزارش "زیست مهاجران غیرقانونی در ایران: بررسی چالش‌ها و ارائه راهکار" (2021)، نویسندگان بدواً با تعریف مفاهیم کلیدی این حوزه نظیر؛ پناهندگان، مهاجران قانونی و مهاجران غیرقانونی، به مناقشات در تعریف مهاجر غیر قانونی و آمارهای موجود مهاجرین می‌پردازند. سپس چگونگی و چرایی ورود اتباع غیرمجاز به کشور، قوانین به کارگیری نیروی کار خارجی در ایران چرخه‌های اقتصادی حاصل از ورود و خروج مهاجران غیرقانونی به ایران و طرح‌ها و لوایح ارائه شده برای حل مسئله را پوشش می‌دهند. مقاله "سیاست فرهنگی و حقوق بشر مهاجران افغانستانی در ایران" (2020) با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه به بررسی مواضع و رویکردهای برخی از مقامات عالی‌رتبه نظام می‌پردازد. به زعم نگارندگان؛ بررسی سیاست

کلان فرهنگی کشور مؤید استقبال جمهوری اسلامی از برادران مسلمان مهاجر افغانستانی فارغ از ملی گرای بی بوده است. مقاله "بررسی تاثیر سیاست های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران" (2016) با انتخاب نمونه‌های آماری در سطح شهر تهران به شناسایی امکانات و موانع موجود در دسترسی اتباع افغانستانی به خدمات آموزشی و تاثیر سیاست های کنونی بر جامعه ایران پرداخته است. از نظر نویسندگان مقاله با توجه به حضور پرتعداد مهاجران قانونی و غیرقانونی افغانستانی در ایران و تداوم مهاجرت به ایران، پیامدهای منع کودکان آنها از تحصیل متوجه جامعه ایرانی خواهد بود. شکل‌گیری نسلی کم سواد و کم مهارت و سرخورده از جامعه ایران می‌تواند حتی برای امنیت ملی کشور مخاطره آمیز باشد. "مهاجرین افغانستانی در ایران: فرصت‌ها و تهدیدها" (2017) نام گزارشی است که در پرتال مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری بارگذاری شده است. در این گزارش ضمن اشاره به آمارهای مختلف مهاجران حاضر افغانستانی در ایران و برشمردن امواج مهاجرت به کشورمان از سوی این مهاجران به تهدیدها و فرصت‌های ناشی از حضور مهاجرین افغانستانی در کشور پرداخته و پیشنهادهای برای برخورد بهینه با موضوع ارائه می‌نماید.

مطالعات نظری؛ روایتی ساده

جدای از پیچیدگی و گستردگی ادبیات نظری پیرامون مهاجرت و مفاهیم مرتبط با آن؛ مهاجرت و هجرت با قدمتی تاریخی ریشه در ملاحظات اقتصادی، اجتماعی- جمعیتی و سیاسی کشور مبدأ و مقصد و یا به بیانی کشور فرستنده و پذیرنده دارد. در هر مهاجرتی وجهی از وجوه مذکور برجسته‌تر است و تحت تاثیر آن عامل برتر، مهاجرت به صورت فردی و یا گروهی شکل می‌پذیرد. درحالی‌که مهاجرت به کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت و گاه برگشت‌پذیر و ناپذیر تقسیم‌بندی شده است؛ در ادبیات کهن ایرانی مفهومی تحت عنوان «جلای وطن»^۱ همخوانی قریبی با موضوع مهاجرت دارد که مهاجر به دلایلی اعلام‌شده و یا نشده، غمگانه و با حسرت ترک وطن و شهر و دیار می‌کند. مهم‌ترین چالش مهاجران برای انتخاب مسیر و مقصد مهاجرت، ملاحظات هویتی- فرهنگی است. همخوانی هویتی- فرهنگی در قالب مشترکات دینی، مذهبی، قومی، زبانی با جامعه مقصد ظرفیت‌های بی‌بدیلی را برای تسهیل امر مهاجرت فراهم می‌سازد که اگر با هم‌مرزی توأم شود، این فرصت دوچندان می‌گردد. جوامع مهاجرپذیر نیز با در نظر گرفتن ملاحظات هویتی- فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی، طیفی از سیاست‌ها و مکانیزم‌ها را در راهبرد کلان و سیاستگذاری ملی کشور متبوع نسبت به مهاجران در نظر می‌گیرند که از «ممانعت کامل و بازدارندگی تمام‌عیار» به هر قیمتی تا اتخاذ سیاست «پذیرش و جذب» و گاه «پذیرش مشروط» در نوسان است. جوامع متکثر و کشورهای مهاجرپذیر به‌ویژه در اتحادیه اروپا و شمال آمریکا در سیاستگذاری‌های اجتماعی و مهاجرتی به این امر توجه دارند که چگونه می‌توانند در میان جوامع مهاجر و اقلیت، فرهنگ پذیری بیشتری ایجاد کنند و آن‌ها را در فرایند فرهنگ پذیری قرار داده و با جامعه همراه سازند. برن این دیدگاه را مطرح می‌نماید که در این زمینه باید جوامع مهاجرپذیر و گروه‌های مهاجر به دو موضوع اساسی پردازند اول آنکه حفظ و نگهداری فرهنگ جامعه مقصد تا چه حد مهم تلقی می‌شود؟ و برای حفظ آن‌ها تا چه میزان تلاش می‌شود؟ و دوم تماس با جامعه بزرگ‌تر و مشارکت در آن تا چه میزان ارزش تلقی می‌شود؟ (Berry, 1997, 10). هنگامی که این دو موضوع اساسی به‌طور هم‌زمان در نظر گرفته شوند، یک چارچوب مفهومی ایجاد می‌شود که بسته به پاسخ مثبت یا منفی به این سؤالات، چهار راهبرد فرهنگ پذیری را می‌توان تعریف کرد. زمانی که جامعه مبدأ تمایلی به حفظ هویت فرهنگی افراد مهاجر ندارد؛ اما به دنبال تعامل با آن فرهنگ‌هاست و مشارکت افراد در جامعه ارزش تلقی می‌شود، استراتژی «شبه‌سازی»^۲ تعریف می‌شود. در مقابل، زمانی که جامعه مقصد به چند فرهنگی و پذیرش فرهنگ‌های دیگر توجه نشان می‌دهد و همچنین برای مشارکت مهاجران در پیشبرد اهداف جامعه برنامه‌ریزی می‌کند استراتژی «یکپارچه سازی»^۳ نام گذاری می‌شود در این صورت افراد جامعه با حفظ فرهنگ خود مانند پازل در کنار هم قرار می‌گیرد و اهداف را به پیش می‌روند. در مدل دیگر ممکن است سیاستگذاران به حفظ هویت منحصر به فرد جامعه توجه نداشته باشند؛ اما تعامل گسترده مهاجران و

1 - Migration
2 - Immigration
3 - Leave the homeland
4 - Assimilation
5 - Integration



نمودار ۱ - استراتژی‌های جامعه‌پذیری مهاجران. (Berry, 1999)

مشارکت آن‌ها در جامعه را نیز ضروری نمی‌دانند (ممکن است این موضوع برای یک گروه خاص باشد) در این صورت استراتژی «جداسازی» نامیده می‌شود. در مدل چهارم ممکن است در جامعه تعصبات خاصی نسبت به حفظ فرهنگ بی‌کم‌وکاست وجود داشته باشد و سیاستگذاران نیز توجهی به برنامه‌ریزی برای مشارکت گسترده گروه‌های مهاجر و مشارکت آن‌ها در جامعه نداشته باشند؛ در این صورت گروه‌های مهاجر ناخودآگاه به حاشیه رانده می‌شوند و در مورد وضعیت آن‌ها «حاشیه‌سازی»^۲ تعریف می‌شود (Berry: 1997, 11).

انتخاب استراتژی‌های گوناگون تنها به برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های ملی محدود و وابسته نیست، بلکه ویژگی‌های رفتاری و گرایش‌های عمومی افراد جامعه نیز برای انتخاب

استراتژی و سیاستگذاری مؤثر است. مثلاً استراتژی یکپارچه‌سازی تنها زمانی می‌تواند با موفقیت دنبال شود که جامعه پذیرنده به سمت پذیرش تنوع فرهنگی فراگیر گرایش و جهت‌گیری داشته باشد (Berry, 1991). همچنین برای دستیابی به یکپارچگی، یک توافق متقابل لازم است که شامل پذیرش حق همه گروه‌ها برای زندگی به‌عنوان مردمی از نظر فرهنگی متفاوت توسط هر دو گروه مهاجر و جامعه پذیرنده است. این استراتژی از گروه‌های مهاجر می‌خواهد که ارزش‌های اساسی جامعه بزرگ‌تر را بپذیرند، درحالی‌که نهادهای ملی جامعه مانند آموزش، بهداشت و کار نیز باید آماده پاسخگویی بهتر به نیازهای همه گروه‌هایی باشد که اکنون با هم در جامعه متکثر زندگی می‌کنند. از این رو سیاست‌ها و برنامه‌های ملی را نیز می‌توان بر اساس این چهار رویکرد تحلیل کرد (Berry, 1990b). برخی سیاستگذاری‌ها به‌وضوح به دنبال همانندسازی بوده و انتظار دارند که همه گروه‌های مهاجر و قومی و فرهنگی مانند گروه‌های جامعه پذیرنده شوند. برخی، سیاست یکپارچه‌سازی و همگرایی را در دستور کار سیاستگذاری داشته و مایل‌اند که همه گروه‌ها را تا حد زیادی بر اساس شرایط فرهنگی خودشان بپذیرند و در آن بگنجانند. با این حال جوامعی نیز سیاست‌های جداسازی را دنبال کرده‌اند؛ و برخی نیز به دنبال به حاشیه رانی گروه‌های مهاجر بوده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ایران کشور مهاجرپذیری نیست از این رو سیاست کلان مهاجرتی در اولویت سیاستگذاران نبوده است و از طرفی جامعه ایرانی به‌راحتی سایر فرهنگ‌ها را در خود ادغام نمی‌کند؛ از این رو وضعیت افغانستانی‌های مقیم ایران را با توجه به مبانی نظری می‌توان حاشیه‌ای توصیف کرد؛ در ادامه به وضعیت این افراد در حوزه‌های اشتغال، تحصیل، وضعیت حقوقی و... پرداخته می‌شود.

وضعیت‌سنجی مسائل مبتلابه افغانستانی‌ها در ایران

مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران سابقه طولانی دارد؛ اولین جابجایی آنان به ایران به دهه ۱۸۵۰ میلادی / ۱۲۳۰ شمسی بازمی‌گردد که طی آن ۵۰۰ خانوار هزاره به ایران مهاجرت کردند (Adelkhah, Olszweska 2007, 14)؛ اما مهم‌ترین موج مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران معطوف به سال‌های قبل از انقلاب اسلامی است؛ یعنی زمانی که در طی دیداری در سال ۱۳۵۶ بین محمدرضا شاه و محمد داوود خان، اولین ریاست جمهوری افغانستان، توافق شد ایران از وجود کارگران ساده افغانستانی برای آبادانی کشور استفاده کند (Adelkhah, 2007: 147)؛ اما با اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹ / ۱۳۵۷ و شعله‌ور شدن جنگ داخلی و نابسامانی اوضاع داخلی افغانستان از یک‌سو و نزدیکی و اشتراک نظر بین گروه‌های جهادی افغانستانی و گروه‌های انقلابی در ایران از سوی دیگر در طی سال‌های اولیه پس از انقلاب، مهاجرت گروه زیادی از افغانستانی‌ها به سوی ایران و همچنین پاکستان آغاز گردید (United Nations High Commissioner for Refugees, 2204a).

1 - Separation/Segregation
2 - Marginalization

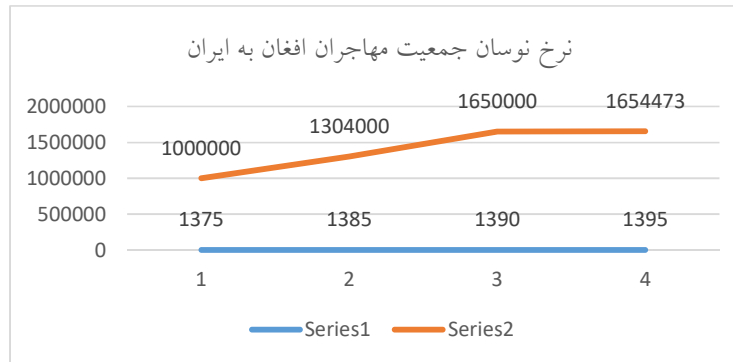
9). از آن زمان تا به امروز این مهاجرت‌ها به ایران عمدتاً ناشی از وضعیت نامناسب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی در افغانستان بوده است که البته در دهه‌های مختلف تفاوت‌هایی را داشته که در جدول زیر به تفکیک تشریح شده است.

جدول ۱ - امواج مهاجرتی افغانستانی‌ها به ایران از ۱۳۵۶ تا دهه ۱۳۹۰

سال	دلایل مهاجرت	شرح	سرانجام مهاجران
۱۳۵۶	نیاز به نیروی کار ساده برای آبادانی ایران	درخواست کارگر ساده افغانستانی‌ها از سوی ایران	ماندگاری در قالب خاوری‌ها در شرق کشور
۱۳۵۷	گریز از ناامنی در افغانستان	حمله نظامی اتحاد جماهیر شوروی	بازگشت ۲/۵ میلیون مهاجر با خروج شوروی
۱۳۶۸	گریز از ناامنی در افغانستان	درگیری مجاهدین افغانستانی با دولت مرکزی	بازگشت بخشی از مهاجران با پایان درگیری
۱۳۷۱	گریز از ناامنی در افغانستان	سقوط دولت مرکزی افغانستانی‌ها	بازگشت مهاجران افغانستانی به ایران
۱۳۷۳	گریز از ناامنی در افغانستان	تسلط طالبان در افغانستان	بازگشت مهاجران افغانستانی به ایران
۱۳۸۰	خروج اجباری از ایران	پایان جنگ در افغانستان و سیاست بازگشت در ایران	۱/۵ میلیون افغانستانی بازگردانده شدند
دهه ۱۳۹۰	سیاست ساماندهی	استفاده از توانایی و استعداد های مهاجران افغانستانی‌ها در ایران	با خروج نیروهای بین‌المللی در سال ۲۰۱۴ - ۲۰۱۵، ایران علاوه بر مقصد مهاجران، به‌عنوان مسیر انتقال مهاجرین به اروپا نیز مورد استفاده قرار گرفت.
از پاییز ۱۴۰۰	گریز از دور جدید ناامنی‌ها	تسلط مجدد طالبان در افغانستان	در تکاپوی ماندن در ایران و یا مهاجرت به کشورهای اروپایی

در خصوص نرخ دقیق جمعیت اتباع بیگانه در ایران همواره آمارهای گوناگون و گاه متفاوتی اعلام شده است که در سیر زمانی سه یا چهار دهه گذشته سبب سردرگمی تخمین جمعیت مهاجران و بالتجیه می‌توان مدعی شد که بخش اعظم سیاست‌گذاری‌های این حوزه با امر واقع تعارض ماهوی دارد؛ زیرا گام اول در سیاست‌گذاری تبیین مسئله است و بخش اعظم تبیین مسئله سیاست‌گذاری در خصوص اتباع بیگانه نیازمند درک میزان جمعیت جامعه هدف و نوع مشکلات مبتلابه ایشان است. با آنکه در سرشماری سال ۱۳۷۵، تعداد مهاجران افغانستانی، یک میلیون نفر اعلام شده بود؛ یک دهه بعد و بر اساس برآورد جمعیت افغانستانی‌ها در ایران در زمستان ۱۳۸۵ / ۲۰۰۶ از سوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل ۹۱۴ هزار و ۲۶۰ نفر اعلام می‌شود (United Nations High Commissioner for Refugees, 2007)؛ درحالی‌که در همان سال و در سرشماری ۱۳۸۵ کشوری (گزارش داخلی) تعداد جمعیت افغانستانی‌ها در ایران را یک میلیون و دویست و ده هزار و صد و شصت و چهار (۱۲۱۰۱۶۴ نفر) اعلام می‌دارد (Mahmoudian, 2006: 52). بر اساس آخرین سرشماری عمومی در سال ۱۳۹۵، تعداد یک میلیون و پانصد و هشتاد و سه هزار و نهصد و هفتاد و نه نفر (۱۵۸۳۹۷۹) اتباع افغانستانی در ایران حضور دارند (The report of Islamic Council Research Center, 2017: 19) که همین آمار جمعیتی از سوی برخی دیگر از منابع رسمی تا دو برابر یعنی حدود سه میلیون نفر افزایش دارد که عملاً تعداد واقعی افغانستانی‌ها در ایران را با ابهام مواجه ساخته است (Araghchi, 2020) علی‌هذا؛ همان‌گونه که در نمودار زیر قابل مشاهده است از سال ۱۳۹۰ به این سو نرخ جمعیت مهاجران افغان روندی ثابت و یکنواخت را داراست؛ اما با تسلط دوباره طالبان بر این کشور، در شش ماه اخیر این روند با جهش مواجه شده است.

۱ - فراتر از ابهام و آشفتگی‌های آماری؛ در شش ماهی که از استقرار مجدد دولت طالبان بر افغانستان می‌گذرد با موج جدید و شدید ورود مهاجرین افغانستانی‌ها به ایران روبرو هستیم که می‌توان از آن به "سونامی مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران" یاد کرد. تا جایی که برخی منابع غیر رسمی از صدور ۵۰۰۰ ویزای روزانه و ورود غیرقانونی روزانه حدود ۱۰۰۰۰ نفر خبر می‌دهند. همین منابع به استناد آمارهای میدانی جمعیت موجود افغانستانی مهاجر در کشور را ۸ میلیون برآورد کرده و نسبت به پیامدهای منفی آن بر ترکیب جمعیتی مناطق مختلف کشور و وضعیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی جامعه ایران ابراز نگرانی می‌کنند (Mohajeri, 2022)



نمودار ۲ - نرخ نوسان جمعیت مهاجران افغانستانی به ایران.

به استناد برآوردهای سال ۱۳۹۲، از این جمعیت، حدود ۱ میلیون و ۲۴۲ هزار نفر از مهاجران افغانستانی در مناطق شهری و بقیه که اندکی بیشتر از ۲۰۰ هزار نفر را تشکیل می‌دهند در مناطق روستایی زندگی می‌کنند؛ برخلاف دور اول مهاجرت از افغانستان که جمعیت بیشتری از افغانستانی‌ها در روستاها زندگی می‌کردند در حال حاضر بیشتر ایشان در شهرها ساکن هستند (Naseri, 2014: 148). این جمعیت کثیر مهاجران که کمک قابل توجهی به چرخ توسعه و اقتصاد ایران می‌کنند و ۴ درصد جمعیت ساکن ایران را تشکیل می‌دهند دارای نیازهای گسترده انسانی اعم از تأمین غذایی، اسکان، امنیت، آموزش، حقوق اجتماعی، حقوق قضایی و... هستند. همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا، طبق قوانین ایران مهاجران از حقوق مقرر در قانون برخوردارند به‌جز حقوقی که قائم به تابعیت است مانند حقوق سیاسی و انتخاباتی و استخدام دولتی که در این قسمت بصورتی نانوشته عملاً استراتژی جداسازی پیگیری می‌شود. این جامعه یک تا سه میلیون نفری افغانستانی‌های مقیم ایران در داخل خود به چند دسته تقسیم می‌شود. یک گروه، به‌واقع «نسل اول» مهاجرینی هستند که در پی ناامنی گسترده در افغانستان همراه با خانواده خود به ایران آمدند. دومین گروه «نسل دوم»، یعنی کسانی که در ایران متولد شده‌اند یا در ایران بزرگ شده‌اند، نسل سوم؛ فرزندان والدین نسل دومی خود هستند که در ایران متولد شده‌اند و فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که به‌طور قطع و با معیارهای بین‌المللی امروز جهان می‌توان از آن‌ها به ایرانی - افغانستانی یا ایرانیان افغان‌تبار یاد کرد (Mahdavi Vafa, Habiboleh, 2011: 51) که با تصویب کلیات لایحه اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی در اوایل سال ۱۳۹۸ تلاش شده به بخشی از مشکلات مهاجرین نسل سومی پاسخی درخور داده شود. عباسی شوازی و صادقی (2011) در مقاله‌ای در مورد میزان انطباق یا همگرایی نسل دوم افغانستانی‌ها در ایران، نسل دوم را به کسانی تعریف می‌کند که در ایران متولد شده‌اند یا به وقت ورود به ایران ۷ سال یا کمتر داشتند (Abbasi Shavazi & Rasouli, 2011, 2). البته آن‌ها در مقاله خود به دلیل مخدوش بودن اطلاعات، فقط متولدین ایران را به‌عنوان نسل دوم حساب کرده‌اند. بدیهی است در سال‌های اخیر با پدیده نسل سوم مهاجران افغانستانی مواجه هستیم، کسانی که فرزندان والدینی هستند که خود متولدین ایران یا بنا بر تعریف فوق نسل دوم محسوب می‌شدند.

این دو پژوهشگر تعداد آن‌ها را بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۴ / ۲۰۰۶ حدود نیمی از مجموع جمعیت یک‌میلیون و دویست‌هزارنفری (آن موقع) افغانستانی‌های سرشماری شده می‌داند که از این تعداد حدود ۵۷ درصد آن‌ها مرد و ۴۵/۳ درصد آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. میانگین سنی آن‌ها ۲۱ سال بود که نیم آن‌ها زیر ۱۸ سال بودند. اکثریت این گروه در مناطق شهری در ایران زندگی می‌کردند و فقط حدود ۳ درصد در اردوگاه‌های موقتی ساکن بودند (Abbasi Shavazi & Rasouli, 2011, 3). بر اساس همین تحقیقات نسل دوم از حیث اشتغال به نسبت نسل اول در وضعیت بدتری قرار دارد. درحالی‌که در میان نسل اول افغانستانی‌ها، میزان بیکاری فقط ۲/۴ درصد بوده، در نسل دوم، بیکاری ۸/۷ درصد است که تا حد زیادی به موانع ساختاری بازار کار در ایران و نیز تغییر موقعیت نسل دوم از حیث سواد و مهارت

۱ - بر اساس قوانین ایران، اتباع خارجی نمی‌توانند در دواير و دستگاه‌های دولتی استخدام شوند.

بازمی‌گردد (Nasr Esafhani & Hosseini, 2016: 209). درحالی‌که در قوانین جمهوری اسلامی ایران، ظرفیت‌ها و امکانات قانونی وجود دارد تا طی این سال‌ها مشکل اقامت و یکپارچه کردن تدریجی آن‌ها را بر اساس قوانین موردنظر حل کند؛ اما همچنان بخش عمده‌ای از مشکلات این مهاجران لاینحل باقی مانده است. آنچه از تفاوت‌های نسلی مهاجران افغانستانی در ایران حاصل می‌آید را می‌توان این‌گونه بیان نمود: نسل اول در پی ناامنی با خانواده به ایران آمدند و غالباً اقامتی کوتاه در ایران داشته‌اند (به دلایل سنی)؛ نسل دوم در ایران بزرگ یا متولد شده‌اند و غالباً اقامتی طولانی در ایران داشته‌اند؛ نسل سوم فرزندان نسل دوم هستند که در ایران متولد شده‌اند و تمام عمر خود را در ایران بوده‌اند. درگذر زمان بر این جمعیت مهاجر سیاست‌هایی اعمال شده که برحسب نسل اول، دوم و سوم تأثیرگذاری متفاوتی داشته است. در ادامه تلاش داریم تا آثار این سیاستگذاری‌ها را واکاوی نماییم.

وجوه زندگی مهاجران افغانستانی در ایران با توجه به قوانین موجود

در مجموع، وجوه پرمناقشه زندگی سه نسل مهاجران افغانستانی در ایران را می‌توان در قالب سه بُعد یا مسئله یعنی؛ «مسئله تحصیلات»، «مسئله اشتغال» و «وضعیت حقوقی و کسب تابعیت ایرانی» تفکیک نمود. این موارد دقیقاً ابعادی را شامل می‌شود که سیاستگذاری‌هایی در خصوص آن‌ها صورت گرفته ولی نیازمند آسیب‌شناسی است.

۱. مسئله تحصیلات

اعطاء فرصت‌های تحصیلی و سوادآموزی یکی از مهم‌ترین امتیازات جامعه ایران به پناهجویان افغانستانی در ایران محسوب می‌شد که موجد مهم‌ترین تحول این جامعه نیز بوده است. با این‌همه سیاست دولت ایران در مورد آموزش کودکان افغانستانی از ابتدا تاکنون بسیار تغییر کرده است. در دهه اول ورود افغانستانی‌ها به ایران، فرزندان آن‌ها به‌راحتی می‌توانستند با استفاده از کارت هویتی که برای آن‌ها صادر شده بود از امکانات آموزشی در ایران استفاده کنند، به همین دلیل نرخ باسواد این جامعه که در هنگام ورود فقط ۶ درصد بود، پس از مدتی به ۶۰ درصد رسید (Ahmadi Movahed, 2003: 43). در گزارش یونسف در سال ۲۰۱۲، آمده است که ۹۹ درصد کودکان پناهجویی که در سن ۱۵ تا ۲۴ سالگی در ایران بودند، در دهه ۱۳۶۰، باسواد و ۹۴ درصدشان ابتدایی را تمام کرده بودند (UNICEF, 2012: 34)؛ اما این رویه، تغییرات سیاستگذارانه فراوانی را به خود دیده است. برای مثال در اواسط دهه ۱۳۷۰ که سیاست بازگشت در دستور کار قرار گرفت و در نتیجه کارت‌های اقامت باطل شد، بسیاری از کودکان افغانستانی نیز از تحصیل بازماندند (Adelkhan: 2007, 145). بعدتر در اواسط دهه ۱۳۸۰ دولت ایران سیاست خود را تغییر داده و اعلام کرد که افغانستانی‌ها برای تحصیل در مدارس ایران علاوه بر کارت اقامت می‌بایست شهریه بپردازند (آیین‌نامه تحصیل اتباع خارجی در ایران، مصوبه هیئت‌وزیران، ۱۳۸۳). البته در چهار سال گذشته به دستور رهبری نظام، کودکان افغانستانی اعم از مجاز و غیرمجاز در مدارس دولتی ایران ثبت‌نام می‌شوند و حتی با استناد به کودکان ثبت‌نام شده آن‌ها، به والدینشان نیز مدرک هویتی و اقامتی یا همان کارت آمایش داده می‌شود (Tansim News Agency, 2015: news code: 741883)؛ به نظر می‌رسد این مشکل در حال حاضر به لطف حکم حکومتی تا حدودی رفع شده باشد؛ هرچند در مواردی گزارش‌هایی ناظر بر مقاومت مسئولین مدارس در ثبت‌نام این کودکان وجود دارد. از این‌رو به نظر می‌رسد با توجه به تحلیل جان‌دلیو بری بعد از دستور بالاترین مقام حاکمیتی سیاست دولت جمهوری اسلامی در ارتباط با تحصیل دانش‌آموزان افغانی تا حدودی پیروی از "استراتژی شبیه‌سازی" بوده تا با آموزش هماهنگ با سایر دانش‌آموزان با جامعه ایران تعامل داشته باشند. در چند ساله اخیر با توجه به گسترش تحریم‌های آمریکا و غرب علیه ایران و نیاز ایران به ارزش‌های معتبر خارجی، از سوی جمهوری اسلامی ایران سیاست درهای باز در خصوص مهاجران تحصیلی در مقاطع تحصیلات عالی در پیش گرفته شده است تا جایی که در حال حاضر در اکثر دانشگاه‌های کشور درصد قابل‌توجهی از دانشجویان را مهاجران دائمی و موقتی افغانستانی تشکیل می‌دهد.

۱- اصل ۹۷۶، قانون تابعیت جمهوری اسلامی، کسانی که در خاک ایران به دنیا آمده باشند را ایرانی محسوب می‌کند اما این بخش از قانون اساسی جمهوری اسلامی برای اعطای تابعیت به نسل دوم افغانستانی در ایران اصلاً به کار گرفته نشده یا در موارد استثنایی و محدود از آن استفاده شده است. همچنین به موجب ماده ۹۷۹، هر فردی ۵ سال متوالی در ایران اقامت داشته باشد، می‌تواند برای تابعیت ایرانی اقدام نماید.

۲. مسئله اشتغال

برای بحث در مورد چگونگی اشتغال ابتدا باید شرایط اشتغال جامعه افغانستانی را در ایران شرح داد. نیروی کار افغانستانی می‌تواند صرفاً در آن دسته مشاغلی که وزارت کار مشخص کرده، کار کنند که بیشتر کارهای سطح پایین است (Ahmadi, 2003: 58). بر اساس گزارش ویکراماسکارا، حدود ۸۰ درصد افغانستانی‌ها در سه بخش، کارخانه‌های تولیدات صنعتی، ساخت‌وساز و تجارت و بازرگانی که معمولاً در ایران توسط بخش خصوصی اداره می‌شود، مشغول به کار هستند (wickramasekara, Sehgal, Mehran, 2014: 25). نیروی کار افغانستانی فقط ۱/۸ درصد نیروی کار ایران را تشکیل می‌دهد که نسبت به کل بازار کار ایران که جمعیت ۲۳/۷ میلیونی هستند، جمعیت کوچکی به حساب می‌آیند (The report of Islamic Council Research Center, 2017). در ارتباط با موضوع اشتغال برعکس سیاست‌های تحصیلی به نظر می‌رسد با توجه به موقعیت کشور سیاست جداسازی برای مهاجران در نظر گرفته شده است چراکه به نظر می‌رسد سیاستگذاران تمایلی به حضور همه‌جانبه نیروهای افغان در تمام مشاغل ندارند. به‌ویژه آنکه در سال‌های اخیر طرح‌ها و لایحه‌هایی (طرح ساماندهی اتباع خارجی در سال ۱۳۹۹ و طرح اصلاح مواد ۱۵ و ۱۶ قانون ورود و اقامت اتباع خارجی در سال ۱۴۰۰ که هر دو در مجلس یازدهم مطرح شد) شرایط کار را برای این اتباع سخت‌تر می‌کند.

۳. وضعیت حقوقی و کسب تابعیت ایرانی

در ایران تابعیت، وابسته به انواع تابعیت اصلی^۱ و تابعیت اکتسابی^۲ است. طبق قوانین تابعیتی ایران، هرکس که در ایران سکونت داشته باشد، به‌استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد تبعه ایران است (بند ۱ ماده ۹۷۶ قانون مدنی). همچنین، مطابق بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، هر طفلی که از پدر ایرانی متولد شود (چه در داخل کشور یا خارج) ایرانی محسوب می‌شود. این بند، ناظر بر این نکته است که اصل خون در نظام قانون‌گذاری ایران، محوری و تعیین‌کننده است. همچنین، تابعیت اصلی برحسب سیستم خون، فقط از راه نسب پدری پذیرفته می‌شود و نسب مادری نیز بر اساس آیین‌نامه مصوبه سال ۱۳۹۹ و با شرایط مندرج در این آیین‌نامه می‌تواند باعث اعطای تابعیت شود اما کماکان خون مادر باعث انتقال تابعیت به فرزندان به‌صورت خودکار نمی‌شود. به دلیل مشکلاتی که قانون اعطای تابعیت داشت؛ در سال ۱۳۸۵ ماده‌واحدی با دو تبصره تحت عنوان «قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. بر اساس این قانون، فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون در ایران متولد می‌شوند می‌توانند بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی کنند. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیرایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. در سال ۱۳۹۱ مجلس شورای اسلامی تصمیم به اصلاح این ماده‌واحد گرفت. طرح بعدی پس از بررسی‌های فراوان در کمیسیون‌ها و صحن علنی مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۹۱/۰۲/۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید؛ اما پس از ارسال به شورای نگهبان با ایراد مغایرت با قانون اساسی مواجه شد، بنا به نظر شورای نگهبان در نظر گرفتن تسهیلاتی مانند دریافت یارانه و معافیت از پرداخت تعرفه اقامت برای اتباع خارجی امکان‌پذیر نیست و بار مالی آن طرح برای اجرا امکان‌پذیر نیست. مسئله ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی و فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها به دلیل ضعف قوانین تابعیت موجود، در آستانه تبدیل به یک بحران بود که در سایه تصویب لایحه اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی در سال ۱۳۹۸ و ابلاغ آن در سال ۱۳۹۹ امیدواری‌هایی برای حل این معضل ایجاد شد. چراکه تبعات بی‌تابعیتی بار سنگینی را به جامعه تحمیل می‌کند. فرد بی‌تابعیت، از خدمات اجتماعی همچون تحصیل، بهداشت عمومی و... محروم می‌ماند و برای قرارگیری در مسیرهای منفی و ناهنجاری‌های اجتماعی، مستعد می‌شود. در این وضعیت، نسل دوم کودکان بی‌شناسنامه در حال ظهور بودند (Haghighattalab, 2017: 10) که با تصویب این طرح تا حدودی بر حل این معضل اهتمام ورزیده شد. به طوری که در اردیبهشت ۱۴۰۰ بنا به گفته سخنگوی سازمان ثبت‌احوال حدود یک هزار و چهارصد نفر از افرادی که دارای مادری ایرانی و پدری خارجی بودند بعد از تصویب طرح تابعیت فرزندان مادران ایرانی از پدران خارجی

۱ - تابعیتی که به سبب تولد و به مجرد آن به دست می‌آید «تابعیت اصلی» نامیده می‌شود (اصل خاک و خون).
 ۲ - تابعیتی که پس از تولد و بدون ارتباط به آن حاصل می‌شود.

توانستند شناسنامه بگیرند. با این وجود سیاستگذاری‌هایی که تا به امروز صورت گرفته اما همچنان آسیب‌هایی در این حوزه وجود دارد که در ادامه به آسیب‌شناسی آن و ارائه راه‌کارهای عملیاتی اقدام می‌نماییم.

آسیب‌شناسی سیاستگذاری مهاجران افغانستانی در ایران و بایسته‌های آن

در هر سیاستگذاری، مرحله اول و مهم‌ترین مرحله «صورت‌بندی مسئله» است و درجه توفیق در پیدا کردن راه‌حل نهایی، غالباً بستگی به میزان توفیق در این صورت‌بندی دارد (Kazemi, 2002: 102). بر این اساس آنچه بر فراز تمامی مراحل تنظیم یک سیاستگذاری سایه افکنده است نوع نگاه سیاستگذاران و مسئولان امر به آن مسئله است که لازم است به حداکثرسازی سود اجتماعی توجه شود (Maqsoodi, 2001: 126). بر این اساس سیاستگذاری در حوزه مهاجرین و اتباع بیگانه نیز همچون دیگر حوزه‌های سیاستگذاری از اصول علمی و تجربی تبعیت می‌کند.

گام اول؛ تغییر رویکرد کلان به مسئله مهاجرت

برخلاف روایت‌های قدیمی، دیگر علت مهاجرت را صرفاً نمی‌توان جاذبه قوی‌تر مقصد نسبت به دافعه مبدأ عنوان نمود (Lee, 1993: 18)؛ بلکه لازم است به فرآیند مهاجرت و حضور مهاجرین از منظر تأثیر فرد مهاجر بر مبدأ و مقصد توجه بیشتری داشته باشیم. تأثیری که توان آن را با هم‌افزایی سرمایه اجتماعی و اقتصادی در مقصد می‌توان شناخت و بررسی کرد (Lee, 1993: 92). لذا بی‌پاسخ و بی‌برنامه بودن در قبال این وضعیت یا پاسخ‌گویی‌های ناگهانی به این حرکت به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور میزبان ضربه وارد می‌سازد. بر این اساس، جامعه مهاجر افغانستانی در ایران نه تنها تهدیدی امنیتی برای ساختار اقتصادی و سیاسی داخلی نبوده‌اند؛ بلکه ساختارهای کلان داخلی با بهره‌برداری بهینه از سرمایه انسانی و اقتصادی این جمعیت، توان منتفع شدن روزافزون را خواهد داشت (Aslani, 2006: 63)؛ اما آنچه در نگاه سیاستگذاران حتی در سال‌های اخیر و در مجلس یازدهم نیز دیده می‌شود نگاه معضل محور به پدیده مهاجران است که با تشدید مجازات ورود به کشور و سخت‌تر کردن شرایط اشتغال و تابعیت درصدد مدیریت آن هستند؛ که با توجه به طرح‌های سامان‌دهی اتباع بیگانه در سال ۱۳۹۹ و طرح اصلاح مواد ۱۵ و ۱۶ قانون ورود و اقامت اتباع خارجی در سال ۱۴۰۰ قابل مشاهده است (Haghighattalab, Chitsazzadeh, 2021). از این رو تغییر رویکرد معضل محور به فرصت محور در سیاستگذاری می‌تواند راهگشا باشد.

گام دوم؛ وجوه مناقشه برانگیز مسئله

در یک سیاستگذاری کارآمد، پس از تغییر نوع نگاه سیاستگذاران، به مسئله‌ای عمومی مهم‌ترین گام، بررسی دقیق ابعاد مسائل و وجوه مشکلات مبتلابه آن حوزه است. مهم‌ترین موضوعات اتباع افغانستانی در ایران را می‌توان بر اساس وضعیت زیر صورت‌بندی نمود. همان‌طور که پیش‌تر بیان شده تا به امروز حضور و بروز اتباع بیگانه در ایران را می‌توان در قالب ۳ نسل مورد شناسایی قرار داد (Pahlavan, 2000: 71)؛ لذا لازم است بر اساس مشکلات و مسائل این سه نسل سیاستگذاری‌های گذشته را بازخوانی و آسیب‌شناسی نموده و بایسته‌های سیاستگذارانه تنظیم و ارائه نماییم. بیشترین تعداد مهاجرین و اتباع بیگانه در ایران را نسل دوم مهاجرین افغانستانی شامل می‌شوند که در حدود یک میلیون و دویست هزار نفر هستند و اغلب در مناطق شهری زندگی می‌کنند و متأهل هستند؛ و بالغ بر ۵۴ درصد آن‌ها متولد ایران هستند. در کنار ایشان نسل سوم غالباً پسران و دختران خردسالی هستند که فرزندان نسل دوم هستند. لازم است سیاستگذاری اتباع بیگانه و مهاجرین در جمهوری اسلامی به رفع مسائل و معضلات زندگی روزمره ایشان تمرکز ویژه داشته باشد. بر اساس یافته‌های این پژوهش مهم‌ترین مسائل و معضلات مناقشه‌انگیز ایشان را می‌باید در چهار حوزه زیر تفکیک نماییم که در هر حوزه همواره چند معضل اصلی ساری و جاری است.

جدول ۳- وجوه مناقشه برانگیز سیاستگذاری مهاجرتی در قبال مهاجرین افغانستانی در ایران

حوزه اصلی	مخاطب اصلی	معضل اصلی / مطالبه اصلی	هدف مطلوب
آموزش و تحصیلات	نسل دوم	- درخواست تحصیل در کنار دانشجویان فارسی زبان - معضل دریافت ویزای تحصیل - رفع موانع استخدام افراد با تحصیلات دانشگاهی	هدایت هویتی نسل دوم
	نسل سوم	- عدم ثبت نام در مدارس عادی و عدم تحصیل در کنار دیگر محصلین - معضل پرداخت شهریه در خانواده‌های کم توان مالی و چندفرزندی	جامعه پذیری نسل سوم
اشتغال	نسل اول و دوم	- موانع قانونی فعالیت اقتصادی در ایران در بلندمدت - ایجاد نیروی کار غیرقانونی و سوءاستفاده کارفرمایان - موانع قانونی و عدم بهره برداری از نیروی کار تحصیل کرده	نظام مند نمودن وضعیت کسب و کار و پرورش شهروندان قانون مدار
وضعیت حقوق اجتماعی	همه اتباع و مهاجرین	- غلبه حس «بی تعلقی به جامعه» ایران به دلیل نوع رفتار ایرانیان با ایشان - غلبه حس «غیربودن» به دلیل نوع سیاست‌های اتخاذ شده در خصوص ایشان	همگرایی فرهنگی و اجتماعی و پذیرش جامعه مقصد
سند هویتی	نسل دوم و سوم	- بی هویتی در کوتاه مدت و عدم شناسایی بخشی از جمعیت کشور - بحران هویت در بلندمدت و زمینه سازی مسائل امنیتی	اعطای تابعیت بدون تفاوت به جنسیت والدین

از حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر مهاجر افغانستانی در ایران که غالب آن‌ها از نسل دوم مهاجرین هستند و حدود ۹۰۰ هزار نفر را جوانان تشکیل می دهند که بر اساس گزارش‌های رسمی ۱۷ هزار نفر آن‌ها تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند (Hudfar, 2007: 49). به علاوه طی آمارهای که در سال ۱۳۹۵ منتشر شده بیش از ۱۱ هزار دانشجوی افغان در دانشگاه‌های ایران مشغول به تحصیل هستند (Akhtari, 2016) که این تعداد در سال‌های اخیر به واسطه نیازهای ارزی افزایش یافته است؛ تا جایی که عباس عراقچی معاون وقت وزیر خارجه در سال ۱۳۹۸ به ۲۳ هزار دانشجوی افغانستانی در ایران (Araqchi: <https://factnameh.com>) و عبدالغفور لیوال، آخرین سفیر دولت اشرف غنی در تهران در سخنرانی خود در دانشگاه شهرگرد در همان سال به ۴۰ هزار دانشجوی افغانستانی در دانشگاه‌های ایران اشاره دارد (Lival: www.aa.com.tr). از این رو، در راستای منافع ملی می توان بهره لازم را از این نیروی عظیم انسانی برد و به عنوان سرمایه انسانی مطلوب و آماده در داخل از ایشان استفاده نمود. در حالی که در مجموع مهاجرین و اتباع افغانستانی در ایران همواره چهار مطالبه اصلی داشته که بر اثر ضعف برخی سیاستگذاری‌ها به مناقشه مبدل شده است. آن چهار مطالبه اصلی عبارت‌اند از: درخواست شناسایی رسمی از سوی ساخت سیاسی و دریافت سند هویتی (شناسنامه)، درخواست مجوز اشتغال و تسهیل در ادامه اشتغال، درخواست تحصیل نسل سوم و تسهیل در ادامه تحصیل نسل دوم و درخواست پذیرش اجتماعی و مقابله با ترویج غیربودگی / دیگربودگی اجتماعی. تحقق این موارد موجب همگرایی سرمایه اجتماعی و هم افزایی سرمایه اقتصادی شده و در بلندمدت از بحران‌هایی چون بحران هویت و بحران مشارکت بخشی از جامعه جلوگیری می نماید. همچنین تحقق این مطالبات موجب توسعه نیروی انسانی بیشتر، استفاده از نیروی کار ارزان و سخت کوش، رفع تبعیض اجتماعی و شناسایی بخشی از جامعه که به حاشیه رانده شده است. تمامی این موارد تأمین کننده بخشی از پازل منافع ملی ایران در قالب سیاستگذاری ترکیبی یکپارچه سازی- شبیه سازی خواهد بود.

گام سوم؛ بازبینی سیاستگذاری‌های مهاجران

مهم ترین سیاستگذاری‌های انجام شده در خصوص مدیریت مهم ترین مسائل اتباع افغانستانی در ایران تا امروز را می توان در جدول زیر صورت بندی نمود.

¹ - Combined Integration-Simulation Policy

جدول ۴ - سیاستگذاری‌های اصلی انجام‌شده در خصوص مهاجرین و اتباع افغانستانی در ایران

حوزه اصلی	سیاست‌های دوره ساماندهی	هدف مطلوب
آموزش و تحصیلات	- ثبت‌نام نسل دوم با کارت اقامت یک‌ساله (طرح آمایش) و یا ویزای تحصیلی	هدایت هویتی نسل دوم در راستای منافع ملی
	ثبت‌نام در مدارس مخصوص مهاجرین و اتباع بیگانه و جدا از دیگر محصلین و ثبت‌نام در مدارس غیرانتفاعی بدون محدودیت	جامعه‌پذیری نسل سوم در راستای منافع ملی
اشتغال	ثبت‌نام در کنکور و شرکت در دانشگاه‌ها با محدودیت رشته و شهر	هدایت هویتی نسل دوم در راستای منافع ملی
	- تهیه و تنظیم فهرست مشاغل مجاز به استخدام و به‌کارگیری مهاجرین و اتباع بیگانه - سیاستگذاری منطقه‌ی سفید و عدم تردد در برخی استان‌ها جهت کار و زندگی	نظام‌مند نمودن وضعیت کسب‌وکار و پرورش شهروندان قانون‌مدار
وضعیت حقوق اجتماعی	- سیاست‌شناسایی در جهت توطن قانون‌مند - اعطای حق استفاده از خدمات درمانی و بیمه سلامت	همگرایی فرهنگی و اجتماعی و پذیرش قوانین جامعه مقصد
	- سیاست‌شناسایی در جهت توطن قانون‌مند - توجه بیش‌ازپیش به بند ۲ اصل ۹۷۶ قانون اعطای تابعیت پس از ۵ سال اقامت در ایران یا پس از ۱۸ سالگی فرد - طرح آمایش و اعطای کارت اقامت یک‌ساله - افزایش دفاتر صدور کارت اقامت و مجوز اشتغال	جلوگیری از گسترش حجم بی‌تابی‌ها و مشکوک‌التابعیتی‌ها و ترویج قانون‌مداری و جامعه‌پذیری

بر اساس مندرجات جدول شماره ۴، در راستای مدیریت و ساماندهی معضلات و مسائل مهاجرین و اتباع بیگانه سیاست‌هایی اتخاذ و اجرا شده است که عبارت‌اند از: شناسایی نظام‌مند مهاجرین در قالب سرشماری‌های دوره‌ای طرح آمایش، قانون‌مند نمودن حضور مهاجرین و اتباع بیگانه در ایران از طرق کارت اقامت، برقراری مدارس مخصوص اتباع بیگانه و مهاجرین نسل سوم، ثبت‌نام نسل دوم مهاجرین در مقاطع تحصیلی دانشگاهی با ارائه کارت اقامت یک‌ساله، تسهیل ادامه تحصیل نسل دوم مهاجرین در مقاطع عالی دانشگاهی با ویزای تحصیلی، تهیه و تنظیم فهرست مشاغل مجاز، استخدام و به‌کارگیری مهاجرین و اتباع بیگانه با ویزای کار، اعطای حق استفاده از خدمات درمانی و بیمه سلامت و افزایش دفاتر صدور کارت اقامت و مجوز کار. بر اساس چهار محور مطالباتی تحصیل، اشتغال، حقوق اجتماعی و شناسایی رسمی (دریافت شناسنامه) سیاستگذاری‌های فوق در بلندمدت تنظیم و گام‌به‌گام مورد اجرا قرار گرفته است. حدود چهار دهه تجربه حضور مستمر مهاجرین و اتباع بیگانه به ما نشان داده است که نیازمند آنیم که به مقتضای زمان به بازبینی این سیاست‌گذاری‌ها اقدام نماییم؛ زیرا از یک سو ضعف‌ها و کاستی‌های این خط‌مشی‌ها روشن شده است و از سوی دیگر جامعه هدف این سیاستگذاری‌ها با تحولات جامعه مقصد همگام‌تر شده‌اند. لذا این وضعیت مطالبات جدیدی را پیش‌روی مسئولان امر نهاده است.

گام چهارم: مسائل برجا مانده زندگی روزمره مهاجران

مهم‌ترین چالش‌های موجود پس از خط‌مشی‌های تدبیرشده در سال‌های اخیر در حوزه اتباع بیگانه را می‌توان ماحصل دو دوره زمانی دانست؛ آن‌گونه که بخشی از این چالش‌ها مربوط به ورود بی‌قانون و بدون برنامه‌ریزی در دهه اول انقلاب است که در حال حاضر بخش اعظمی از چالش‌ها نتیجه‌ی آن زمان است و بخشی از چالش‌ها نیز مربوط به ورود و خروج غیرقانونی دهه‌های اخیر است (Biabani, 2017: 80). البته که چالش‌های پیش‌آمده در فرآیند زمان با کم‌توجهی‌ها در سطح سیاستگذاری مضاعف شده‌اند. آن‌گونه که در برخی موارد همچون سوانح و حوادث محل اشتغال، فرآیند قراردادهای کاری، تصادفات جاده‌ای، مطالبات مستخدمین از کارفرمایان و... بروز و ظهور دوچندانی یافته‌اند. مطالبات چالش‌برانگیز مهاجران افغانستانی چیزی بیشتر از دریافت حقوق حقه شهروندی، مالکیت در حد محدود، تسهیل در امور اقتصاد معیشتی، ثبات قوانین مربوطه و

۱- از یک سو بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس ۲۲ میلیون نفر شغل در ایران وجود دارد که در ۴۲۰۰ ردیف شغلی قالب شناسایی هستند (The report of the Research Center of Islamic Parliament) (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۳۵)؛ و از سوی دیگر بر اساس ماده ۱۲۱ قانون کار، تنها ۱۲۰۰۰ مجوز در سال ۱۳۹۴ صادر شده که آن نیز تنها در ۱۴ استان با کارفرما و کار مشخص ساماندهی شده است. به این معنی که تنها در ۶۴ ردیف شغلی به این پناهندگان مجوز کار ارائه می‌شود.

تغییر نوع نگاه مسئولین و مردم به ایشان نیست. این مطالبات نه تنها امنیت ملی را تضعیف نمی‌کند بلکه تجربه سالیان متمادی نشان داده که در راستای کمک و تقویت منافع ملی نیز ساری و جاری بوده است. عمده موانع تحقق این مطالبات شامل: موانع حقوقی تسهیل در ادامه تحصیل و آموزش در مقاطع بالاتر دانشگاهی برای نسل دوم بدون کارت اقامت، موانع حقوقی حضور در کلاس درس در کنار دیگر دانش‌آموزان و دانشجویان فارسی‌زبان، تابوی فرهنگ «افغانی!» فروتر، فقدان سازوکار کارآمد در فرآیند اعطای مجوز کار، استنکاف مهاجرین از ارائه اطلاعات آماری خویش در طرح‌های نفوس و مسکنی چون طرح آمایش، منطقه‌ی تردد ممنوع (منطقه سفید)، کندی فرآیند اجرای بند ۲ اصل ۹۷۶ قانون مدنی، عدم اعطای تابعیت قانونی که این مسئله نیز با توجه به تصویب مصوبه اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی در حال حل شدن است، عدم اعطای شناسنامه رسمی، عدم جایگزینی طرح‌های جدید ساماندهی اتباع بیگانه؛ با توجه به اینکه طرح‌های ساماندهی مصوب شورای عالی امنیت برای یک مقطع سه‌ساله تدوین شده بود که چندین سال از پایان زمان آن طرح می‌گذرد؛ تاکنون اقدام تکمیلی در این ارتباط انجام نشده است، عدم توجه به اتباع مهاجر خارجی در برنامه ششم توسعه، عدم تلازم و سیاستگذاری هم‌زمان نسبت به ساماندهی اقامت و نیز اشتغال اتباع خارجی و قبل از هرگونه تنظیم و تدوین طرحی در مورد اتباع باید اول معنای ساماندهی را روشن نمود. ساماندهی به معنای اخراج نیست. برای نمونه در طرحی که برای ساماندهی افغانستانی‌ها در سال ۱۳۹۹ ارائه شده بود، نمایندگان به‌صراحت از وضع ممنوعیت‌های مختلف بر کارگران افغانستانی حمایت کردند که به‌نوعی دلالت بر اخراج آن‌ها دارد. این موانع از دو سرچشمه نشأت می‌گیرد که یکی از این دو سرچشمه از سمت ساخت سیاسی اجتماعی و دیگری از جانب خود مهاجرین و اتباع بیگانه به وجود می‌آید. آن‌گونه که سرچشمه اول را می‌توان «موانع قانونی، خلأهای قانونی یا سکوت قانون و به تبع آن ضعف سیاستگذاری» عنوان نمود و سرچشمه دوم را «عدم جامعه‌پذیری جمعیت مهاجر» دانست. همان‌طور که مشاهده می‌شود به‌نوعی هر دو سرچشمه به ساخت سیاسی بازمی‌گردد و عامل رفع این چالش‌ها را می‌توان در دست قوه مقننه و قوه مجریه دید.

توصیه‌های سیاستی

لازمه ارائه پیشنهادها و راه‌کارهایی در راستای رفع معضلات مهاجرین و اتباع افغانستانی در ایران و همچنین آسیب‌شناسی سیاستگذاری‌های ارائه‌شده دو تغییر رویکرد در این سیاست‌گذاری‌ها و مسئولان امر است؛ اول تغییر در سطح بلندمدت و نگاه به مهاجران به‌مثابه جمعیت دائمی و یک فرصت و دوم تغییر در رویکرد مواجهه با مهاجرین و اتباع بیگانه و عملیاتی نمودن رویکرد آموزشی - همگرایی در راستای جامعه‌پذیری این مهاجرین و اتباع بیگانه. همچنین پیشنهادها ارائه‌شده و آسیب‌شناسی انجام‌شده در راستای دستیابی به اهداف زیر است: هدایت هویتی نسل دوم در راستای منافع ملی، جامعه‌پذیری نسل سوم در راستای منافع ملی، نظام‌مند نمودن وضعیت کسب‌وکار و پرورش شهروندان قانون‌مدار، همگرایی فرهنگی و اجتماعی و پذیرش قوانین جامعه مقصد، جلوگیری از گسترش حجم جمعیت بی‌تابعیت و مشکوک‌التابعیت، ترویج قانون‌مداری و جامعه‌پذیری جامعه اقلیت مهاجر و اکثریت ساکن. لذا مهم‌ترین محورهای سیاست‌گذاری‌های پیشنهادی به شرح زیر است: کاهش هزینه و فرآیند اعطای مجوز کار و اشتغال در ایران، کاهش هزینه و فرآیند اعطای مجوز اقامت در ایران، کاهش هزینه و فرآیند اعطای مجوز تحصیلی در ایران، تسهیل در استخدام تحصیل‌کردگان در سطوح عالی در بین مهاجرین، بازگرداندن تشکیلات «شورای سیاستگذاری اتباع خارجی»: بر اساس ماده ۱۸۰ در برنامه سوم توسعه «شورای سیاستگذاری اتباع خارجی» از ارگان‌های مختلف و به ریاست وزیر کشور تشکیل شد. در برنامه چهارم توسعه نیز این ترتیبات ذیل ماده ۱۲۹ حفظ شد؛ اما در برنامه پنجم توسعه (۲۰۱۰) ماده ۱۲۹ برنامه چهارم توسعه حذف شد و به‌جای آن شورای عالی امنیت ملی مسئولیت سیاستگذاری در مورد اتباع خارجی را بر عهده گرفت و در ذیل آن کمیسیون ساماندهی اتباع خارجی تشکیل شد. تقویت برنامه‌های آموزشی و پرورشی در جهت جامعه‌پذیری نمودن مهاجرین و اتباع خارجی نسل دوم و سوم: نسل دوم و به‌ویژه سوم مهاجران افغانستانی به ایران کمتر ارتباط و علقه‌ای به کشور متبوع خویش دارند. لذا در این خصوص باید به مرکزیت سیاست داخلی جمهوری اسلامی

۱ - نوع نگاه غالب بر ساختار سیاسی و مسئولین امر در خصوص مهاجرین و اتباع افغانستانی رویکرد بازگرداندن و جامعه موقت به ایشان است.
 ۲ - بدنه اصلی جامعه به مهاجرین افغانستانی به‌رغم اقامت طولانی مدت در ایران و شباهت‌های فرهنگی همچنان به چشم دیگری و غیر خودی می‌نگرند.
 ۳ - غالباً عبارت «افغانی» در زبان روزمره عامه مردم با بار منفی و به جهت توهین استفاده می‌شود که یک تابو اجتماعی تلقی می‌باشد (جمشیدیها، ۱۳۸۳: ۵۳).

ایران، سیاست‌گذاری صورت گیرد و نه توجه صرف به چانه‌زنی‌های سیاست‌ خارجی در روابط بین‌الملل. کاهش موازی کاری در میان ارگان‌های کشور: یکی از مهم‌ترین موانع در خصوص ساماندهی امور اتباع خارجی در کشور، تعدد و موازی کاری مراکز و دستگاه‌هایی مربوط به امور اتباع خارجی هست. آن‌گونه که نماینده وزارت اطلاعات، ۲۴ نهاد و سازمان را درگیر این موضوع می‌داند که شامل وزارتخانه‌های اطلاعات، امور خارجه، کار، کشور و در کنار آن‌ها مراکز و نهادهایی که به‌طور غیرمستقیم و یا ذیل وزارتخانه به این موضوع ارتباط دارند همچون نیروی انتظامی، مرزبانی و غیره. این تعدد و موازی کاری مراکز متولی امور اتباع خارجی در کشور خود به وجود آورد مسائل مضاف بر مسائل مبتلابه خود این اتباع است. بررسی ایده سازمان ملی مهاجرت: این ایده موافقان و مخالفان خود را دارد. در مقابل موافقان این طرح (وزارت کشور و اطلاعات)، منتقدانی همچون نماینده نیروی انتظامی قرار می‌گیرد. دلیل این نهاد در مخالفت این است که مرز و مراکز بازبینی ورود و خروج افراد نمی‌تواند دوگانه عمل نماید و ورود و خروج ایرانیان را نیروی انتظامی و ورود و خروج اتباع و مهاجران را سازمان ملی مهاجرت بر عهده بگیرد؛ یا صدور اسناد هویتی و شناسنامه شهروندان ایرانی بر عهده سازمان ثبت‌احوال و صدور سند هویتی اتباع خارجی بر عهده سازمان ملی مهاجرت باشد. به نظر می‌رسد منافع تشکیل این سازمان بر هزینه‌های آن غلبه دارد. اصل انتخاب عقلانی در سیاست‌گذاری لزوم تشکیل سازمان ملی مهاجرت یا نهادهی مرکزی که متولی این امر باشد را تأیید می‌کند.

References:

- 1- Abbasi Shavazi, mohamad & rasouli, sadegh & all, 2011, return to Afghanistan? A study of Afghans living in Tehran. Funding for this research was provided by the European commission (EC) the united nation high commissioner for refugees (UNHCR) & stichting vluchteling.
- 2- Adelnkhan, F., & Olszewska, Zuzanna, 2007, "The Iranian Afghans". Iranian studies, 40(2), 137-165. doi: 10.1080=00210860701269519
- 3- Adelnkhan, Fariba, 2007, Afghan immigrants: a new problem, an old presence, Dialogue Magazine, No. 50, December, pp. 133-151 [in Persian].
- 4- Ahmadi Movahed, Mohammad, 2003, demographic, economic & social characteristics of foreign immigrants with an emphasis on Afghan immigrants in Iran, population magazine, No. 43-44, pp. 25-52 [in Persian].
- 5- Akhtari, Zabiollah, 2016, education of 11 thous& Afghan students in Iran, Available online at: <http://alwaght.com/fa/News> [in Persian].
- 6- Alice, Deborah, 2012, The Trilogy of Kabuli Girls (Nan Avar - Safar Parvaneh - Shahr Goli), translated by Shahla Entezirian, Tehran, Qadiani Publications [in Persian].
- 7- Araghchi, Abbas, 2019, How many thousands of Afghan students are studying in Iran?, Fact Nameh, June 11, Available online at: <https://factnameh.com/fact-checks/2019-05-11-afghan-students-iran.html> [in Persian].
- 8- Araghchi, Abbas, 2020, Europe threatens to deport Afghan immigrants. Euronews, Available online at: <https://fa.euronews.com/9/5/2019> [in Persian].
- 9- Aslani, Mojtaba, 2006, investigation of the immigration process in the Islamic Republic of Iran during the last three decades & its impact on national security, population magazine, No. 55, pp. 45-82 [in Persian].
- 10- Bagheri, Shahla & Mansoure Afghahi, 2020, Cultural Policy & Human Rights of Afghan Immigrants in Iran, Demographic Studies, Volume 6, Number 1, Spring & Summer, pp. 195-229 [in Persian].
- 11- Bernadette Hanlon, Thomas Vicino, 2016, Global Migration: the Basics, translated by Sheida Novrozi, Tehran, Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
- 12- Berry, J. W., 1990, Psychology of acculturation, In J. J. Berman (Ed.), Nebraska Symposium on Motivation, 1989: Cross-cultural perspectives, pp. 201-234, University of Nebraska Press.
- 13- Berry, John W., 1997, Immigration, Acculturation, & Adaptation, in: Applied Psychology: An International Review, 46 (1), 5-68.
- 14- Biabani, Gholamhossein, 2017, the situation of illegal immigration in the world, population magazine, numbers 61 & 62, autumn & winter, pp. 39-80 [in Persian].
- 15- Department of Foreign Nationals & Immigrants Affairs, 201t, Available online at: www.iranbafia.com [in Persian].
- 16- Haghhighattalab, Peyman, 2017, identity purgatory. Shahrvandnewspaper, No. 1260, November 8 [in Persian].
- 17- Haghhighattalab, Peyman, Amirhossein Chitsazzadeh, 2021, Illegal immigrants in Iran: Examining the challenges & offering a solution, Center for Strategic Studies of the Presidency in cooperation with Diaran Association, Tehran, Strategy book [in Persian].
- 18- Hatami, Mohammad Reza, 2021, the optimal policy of immigration & the presence of Afghan immigrants in Iran, political researches of the Islamic world, year 11, number 1, pp. 1-17 [in Persian].
- 19- Hosseini, Khaled, 2004, kite runner, translated by Ziba Ganji & Parisa Soleimanzadeh, Tehran, Morvarid Publications [in Persian].
- 20- Hudfar, Homa, 2007, the efforts of young Afghan refugees in Iran to social inclusion. Dialog Magazine, No. 50, December, pp. 60-23 [in Persian].
- 21- Introduction to the United Nations High Commissioner for Refugees, 1995, Tehran, United Nations High Commissioner [in Persian].
- 22- Jalali Naini, Ziba, 1996, Self-awareness & refugee: a comment on the situation of Afghan refugee women in Iran, Dialogue Magazine, Spring, No. 11, pp. 31-42 [in Persian].
- 23- Jamshidiha, Gholamreza & Musa Anbari, 2004, social relations & its effects on the return of Afghan immigrants, Social Science Journal, No. 23, pp. 43-68 [in Persian].
- 24- Lee, Everett, 1993, a theory of migration, translated by Bijan Zare, in Abdul Ali Lahsaizadeh, Shiraz, Navid Publishing House [in Persian].
- 25- Lizal, Abdul-Ghafoor, 2019, More than 40 thous& Afghan students study in Iranian universities, Anatolia News Agency, 8/27/2019, Available online at: <https://www.aa.com.tr/fa/156636> [in Persian].

- 26- Mahdavi Vafa, Habiboleh, 2011, Geographical Analysis of Migration, Tehran, Dasht-e Mashavvash [in Persian].
- 27- Mahmoudian, Hossein, 2006, Afghans' immigration to Iran: change in economic, social & demographic characteristics & adaptation to society. Journal of Iranian Demographic Society, No. 4, pp. 42-69 [in Persian].
- 28- Milani, Mohammad, 2013, only with a knot, Tehran, Butimar Publications [in Persian].
- 29- Mohajeri, Masih, 2022, the complete failure of the Taliban's "purification policy" is brighter than the day, Jumohri-e-Islami newspaper, year 43, number 12228, April 16 [in Persian].
- 30- Naseri, Kamran, 2014, Afghan immigrants in Iran & their census, Dialogue Magazine, No. 30, Winter, pp. 167-170 [in Persian].
- 31- Nasr Esafhani, Arash & Seyed Hassan Hosseini, 2016, investigation of the impact of education policies for Afghan nationals in Iran. Case study of Tehran city. Quarterly of Social & Cultural Strategy, Year 5, Number 20, pp. 55-83 [in Persian].
- 32- Pahlavan, Changiz, 2000, Afghans in Iran, Tehran, Hirm&Publications [in Persian].
- 33- Rahimi, Bahram & Somayeh Karimi, 2008, Kabul apples are sweet (Afghan children's life in Iran), Tehran, Naqd-e Afkar publications [in Persian].
- 34- Sadeghi, Rasoul, 2009, Demographic characteristics of foreign immigrants in Iran in the 2006 census, Quarterly of Selected Statistical Materials, Year 2, Number 1, Spring & Summer, pp. 41-73 [in Persian].
- 35- Saleh Nia, Ali, 2017, Afghan immigrants in Iran: opportunities & threats, presidential strategic research center portal, serial number 4400492, article code 114535, February 18, Available online at: <http://css.ir/qsyxlf>
- 36- Shakibaei, Roya, 2013, I wanted to say see the blood, Tehran, Zavash (Ceshmeh) Press [in Persian].
- 37- Soltanzadeh, Mohammad Asef, 2008, You Are A Person That Your L&Is Not Here, Tehran, Agah Publications [in Persian].
- 38- Wickramasekara, Piyasiri, Jag Sehgal, Farhad Mehran, 2009, Afghan households & workers in the Islamic Republic of Iran: Profile & impact, International Migration Paper No. 98. Wong, K. Y. & Yip, C. K. ,1999, Education, Economic Growth, & Brain Drain, Journal of Economic Dynamics & Control, 23(5), 699-726.
- 39- Zanjani, Habibollah, 2015, Migration, Tehran, SAMT Publications [in Persian].
- 40- Zol Ali, Mohammad Reza, 2015, Passenger of Afghans, Tehran, Peidayesh Publishing House [in Persian].

Webpages:

- 41- <https://b2n.ir/t71884>
- 42- <https://b2n.ir/r75531>
- 43- UNHCR, 2012, UNHCR Global Report 2012, Geneva.
- 44- UNICEF, 2012, The State of the World's Children, United Nations Children's Fund.